

بینش معنوی - ۵۷

نگارش

آرش نراقی

مدارا و مدیست

مقالاتی در باب اخلاق اجتماعی

نگارخانه
نشر نگاه معاصر

فهرست

۵

□ مقدمه

- فصل اول : رئالیسم و ضد رئالیسم در اخلاق: اختلاف طباطبایی و مطهری در خصوص احکام حقیقی و اعتباری ۱۵
- فصل دوم : رابطه دین و اخلاق ۳۳
- فصل سوم : اخلاق و عرفان: گفت‌وگو ۵۱
- فصل چهارم : نسبت "اخلاق اسلامی" و "اخلاق لیبرال": گفت‌وگو ۶۵
- فصل پنجم : مسلمانان و فضیلت مدارا در عرصه عمومی ۷۹
- فصل ششم : پارادوکس مدارا ۹۱
- فصل هفتم : فضیلت بخشایش ۱۰۳
- فصل هشتم : جامعه مدنی و خشونت عادلانه ۱۲۳
- فصل نهم : درباره خشونت عادلانه: گفت‌وگو ۱۳۳
- فصل دهم : عدالت و روح قانون ۱۳۹
- فصل یازدهم : اخلاق شکنجه ۱۴۳
- فصل دوازدهم : هتک کرامت جسمانی ۱۵۷
- فصل سیزدهم : خیانت در روابط زناشویی ۱۶۹
- فصل چهاردهم : دموکراسی و مسأله حقوق گروهی ۱۸۳
- فصل پانزدهم : طلاق سیاسی: شرایط و مخاطرات ۱۹۵
- فصل شانزدهم : گفت‌وگویی درباره حقوق بشر و حقوق اقوام ۲۱۱
- فصل هفدهم : فضیلت گیاهخواری ۲۲۷

۲۳۷

□ فهرست اعلام

درآمد

مردم در غالب موارد در مقام عمل به پاره‌ای "اخلاقیات" پایبند هستند، یعنی از مجموعه‌ای از ارزش‌ها و باید و نبایدها پیروی می‌کنند، بدون آنکه لزوماً آن اخلاقیات را مورد ارزیابی و داوری موشکافانه قرار دهند. "اخلاق" تأمل فلسفی درباره این اخلاقیات است. مباحث مربوط به علم اخلاق را عموماً در سه سطح بررسی می‌کنند:

در سطح نخست یا "فرا-اخلاق"، فرد ماهیت احکام اخلاقی و نیز روش‌های شناخت حکم اخلاقی را می‌کاود، و می‌کوشد به پرسش‌هایی از این دست پاسخ دهد: معنای "خوب" و "باید" اخلاقی چیست؟ آیا احکام اخلاقی صدق و کذب‌پذیر است؟ اگر این احکام ارزش صدق دارد، از کدام نوع واقعیت حکایت می‌کند؟ واقعیت‌های اخلاقی (به فرض وجود) چگونه واقعیت‌هایی است و چه رابطه‌ای با واقعیت‌های نا-اخلاقی دارد؟ آیا راهی برای شناخت واقعیت‌های اخلاقی وجود دارد؟ و غیره. پرسش‌های فرا-اخلاق غالباً از جنس پرسش‌های متافیزیکی، معرفت‌شناسانه، و معناشناسانه است، و دغدغه اصلی فرد آن است که "نظریه"‌ای دقیق و دفاع‌پذیر از معنا، ماهیت، و نحوه شناخت احکام اخلاقی بیروارند.

در سطح دوم یا "اخلاق تجویزی"، فرد می‌کوشد اصول اخلاقی عامی را که راهنمای تصمیم‌گیری‌ها و داوری‌های اخلاقی است، شناسایی و صورتبندی کند. این اصول اخلاقی به ما کمک می‌کند در شرایط گوناگون بر مبنایی اصولی تصمیم اخلاقی شایسته و درخور موقعیت را اختیار نماییم. کسانی معتقدند که تصمیم‌های ما در صورتی اخلاقاً موجه است که پیامدهای نیکو داشته باشد (برای مثال، بیشترین خوشی را برای بیشترین شمار مردم فراهم آورد). گروهی دیگر، معتقدند که تصمیم‌های ما در صورتی اخلاقاً موجه است که

توان از آنها قانونی کلی ساخت. و کسانی دیگر بر این باورند که کار نیک همان است که از فرد نیک سرشت سر می‌زند. در هر حال، دغدغه اصلی فرد در این سطح آن است "اصل یا اصول" اخلاقی ای بیابد که راهنمای تصمیم‌های اخلاقی اش باشد.

در سطح سوّم یا "اخلاق کاربردی"، فرد می‌کوشد "حکم" اخلاق را در یک مورد خاص بیابد. برای مثال، فرد از خود می‌پرسد که آیا سقط جنین اخلاقاً موجه است؟ آیا کشورهای ثروتمند در قبال فقر جهانی مسؤولیت اخلاقی الزام‌آوری دارند یا نه؟ آیا مصرف گوشت حیوانات کاری شایسته است؟ و غیره.

به نظر می‌رسد که نظریه، اصل، و حکم اخلاقی به انحای گوناگون با یکدیگر مربوط است. برای مثال، فرض کنید که کسی معتقد است "خوب" به معنای "خوشایند" یا "لذت‌بخش" است. این نظریه (صرف نظر از درستی یا نادرستی آن) نظریه‌ای اخلاقی درباره ماهیت "خوب" است، و به قلمرو "فرا-اخلاق" تعلق دارد. بر این مبنا، چه بسا فرد به این اصل اخلاقی برسد که کار نیک همان است که میزان خوشی یا لذت را در این عالم به حداکثر یا میزان رنج و ناخوشی را به حداقل می‌رساند. بر این مبنا، ممکن است کسی در مقام عمل حکم کند که "کمک به مرگ فردی که سخت بیمار است و امیدی به بهبود او نیست و از دردی جانکاه رنج می‌برد، کاری شایسته است"، چرا که این کار از میزان رنج و ناخوشی در عالم می‌کاهد. به این ترتیب، آن نظریه اخلاقی، اصل اخلاقی خاصی را پیشنهاد می‌کند، و آن اصل اخلاقی فرد را در مقام عمل به حکم مشخصی درباره یک وضعیت خاص راهنمایی می‌کند.

بنابراین، "اخلاق" تأمل فلسفی درباره "نظریه"، "اصول"، و "احکام" اخلاقی، و نحوه تعامل آنها با یکدیگر است.

در سنت فرهنگ ایرانی-اسلامی اخلاقیات رشد چشمگیری داشته است، اما اخلاق کمتر در کانون توجه و حساسیت و نظرورزی بوده است. اخلاقیات موجود در سنت فرهنگ ایرانی-اسلامی دست‌کم دو ویژگی مهم دارد: نخست آنکه بیشتر از جنس اخلاقیات فردی است، یعنی منابع اخلاقی مجموعه‌ای از ارزش‌ها و احکام را به انسان‌ها می‌آموزد که سامان‌بخش مناسبات بینافردی ایشان است؛ و دوّم آنکه، این اخلاقیات بیشتر در اوامر و نواهی الهی ریشه دارد، و به معنایی مهم با دین و فرامین الهی درآمیخته است. اما اخلاقیات معاصر از هر دو حیث تحولات مهمی پذیرفته است: نخست آنکه، دایره اخلاقیات معاصر از مناسبات فردی میان انسان‌ها فراتر می‌رود و مناسبات انسان‌ها

و نهادهای اجتماعی و سیاسی را نیز دربر می‌گیرد، و حتی از اقلیم انسانی درمی‌گذرد و مناسبات میان انسان‌ها با سایر موجودات زنده و جهان طبیعت را نیز شامل می‌شود. از سوی دیگر، رابطه اخلاقیات و دین نیز مورد تجدید نظر قرار گرفته است، و اخلاقیات از جهات مهمی از قلمرو دین مستقل تلقی می‌شود، بی‌آنکه لزوماً انواع مناسبات میان این دو اقلیم مورد غفلت یا انکار قرار گیرد.

اخلاق اجتماعی در واقع زیرمجموعه‌ای از اخلاق کاربردی است، و بیشتر درباره پرسش‌های عملی انسان در متن زندگی اجتماعی می‌اندیشد، و می‌کوشد بر مبنای اصولی درباره موقعیت‌های اجتماعی از حیث اخلاقی داوری کند. البته اخلاق اجتماعی معاصر از دایره مناسبات فردی و خصوصی فراتر می‌رود، و حتی به قلمرو مناسبات اجتماعی میان انسان‌ها هم محدود نمی‌ماند، و می‌کوشد تا مناسبات انسان‌ها را با قلمرو حیوانات و طبیعت نیز بر مبنای اخلاقی بازسازی و ترمیم کند.

مقالات این کتاب را می‌توان به دو گروه اصلی تقسیم کرد: گروه نخست (مقالات اول تا سوّم) بیشتر در قلمرو فرا-اخلاق است، و گروه دوّم (مقالات چهارم تا هفدهم) عمدتاً در قلمرو اخلاق اجتماعی. مقالات گروه نخست بیشتر برای روشن شدن پاره‌ای مفروضات متافیزیکی و معرفت‌شناسانه مقالات گروه دوّم آمده است.

مقاله اول، "رنالیسم و ضد رنالیسم در اخلاق: اختلاف طباطبایی و مطهری در خصوص احکام حقیقی و اعتباری" است. در این مقاله از نوعی واقع‌گرایی اخلاقی دفاع شده است که مبنای فلسفی سایر مقالات این مجموعه است. پاره‌ای از فیلسوفان مدعی‌اند که میان احکام حقیقی یا گزاره‌های "است-دار" و احکام اعتباری یا "گزاره‌های باید-دار" تمایزی بنیادین وجود دارد و یکی را نمی‌توان منطقاً از دیگری استنتاج کرد (ادعای طباطبایی). اما کسانی معتقدند که اگر این حکم را بپذیریم، در آن صورت نمی‌توانیم صدق هیچ گزاره اخلاقی را دریابیم، و این به معنای نوعی شکاکیت یا نسبیست‌گرایی اخلاقی است (ادعای مطهری). در این مقاله نهایتاً استدلال می‌شود که تصدیق مدعای طباطبایی لزوماً به تصدیق مدعای مطهری نمی‌انجامد. یعنی با فرض صدق مدعای طباطبایی همچنان می‌توان صدق گزاره‌های اخلاقی را به نحوی با ارجاع به صدق گزاره‌های نا-اخلاقی دریافت، و این به معنای تصدیق نوعی "واقع‌گرایی یا رنالیسم اخلاقی" است.

مقاله دوّم، "رابطه دین و اخلاق" است. در این مقاله نسبت میان قلمرو اخلاق و